

داستان هفت نفری
که به دار آویخته شدند

داستان هفت نفری
که به دار آویخته شدند

لیانید آندری یِف

حمیدرضا آتش برآب



سرشناسه: آندری‌یف، لئونید نیکولایویچ، ۱۸۷۱ - ۱۹۱۹م.
Andreev, Leonid Nikolaevich
عنوان و نام پدیدآور: داستان هفت‌نفری که به دار آویخته شدند/ لیانید آندری‌یف/ ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۹۲۱-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Леонид Николаевич Андреев, c2009.
یادداشت: کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "ماجرای هفت تن بدار آویختگان" توسط انتشارات سیمین‌دخت در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.
موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۲۰م.
شناسه افزوده: آتش‌برآب، حمیدرضا، ۱۳۵۶ - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف/PG۳۳۸۵
رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۲۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۷۶۰۴۰



داستان هفت‌نفری که به دار آویخته شدند

لیانید آندری‌یف	ترجمه حمیدرضا آتش‌برآب
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ و صحافی: نقره‌آبی
نوبت و شمارگان: چاپ اول (ناشر) ۱۴۰۲، ۱۱۰۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هر گونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۰۵۶۴۷۷۴۰۵

Instagram, Twitter, Telegram icons and @ketabeparseh

یک یارویی بود

وحشت زده شد.

جسم لرزانش را برداشت

در ژنده پاره‌های روحش پیچید و برد خانه

تا در یک قاب کوچک آبی بگذارد.

ولادیمیر مایاکوفسکی، تراژدی، ۱۹۱۳

ترجمه: حمیدرضا آتش‌برآب

(از کتاب من عاشقم)

این کتاب ترجمه‌ای است از آثار:

Рассказ о семи повешенных и Жили-Были

از کتاب:

Андреев Л.Н. Собр. Соч.: В 6 т. Художественная литература,
М., 1990-1996.



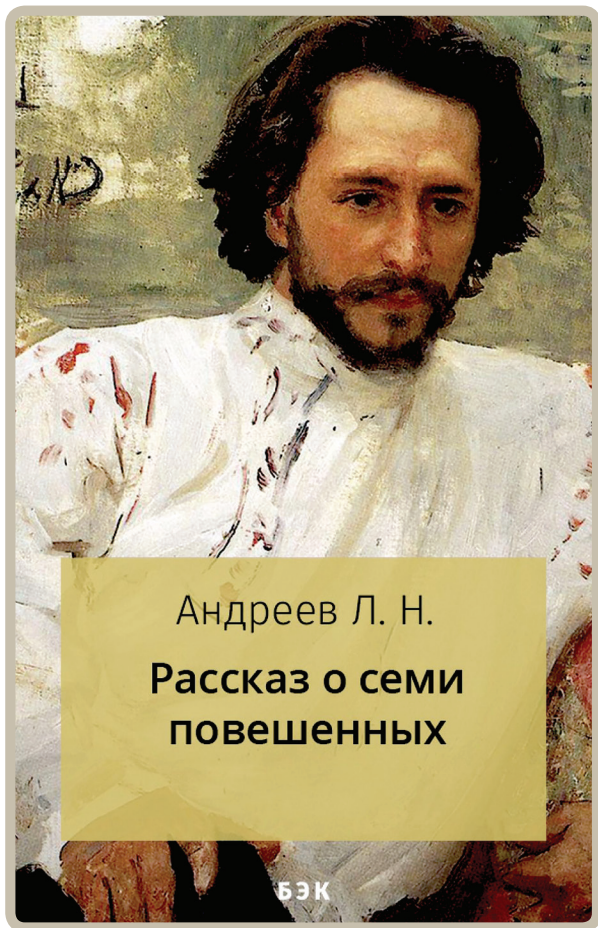
لیانید آندری یف
Леонид Андреев
(1871-1919)

با نهایت تأسف از افزایش موارد مجازات اعدام باید بگوییم، «داستان هفت نفر» موضوع اصیل عشق است و رسوخ پرتوهای روشنگری مؤمنانه در آن هویدا است.

دمیتری فیلاسوفاف

اولین بار «داستان هفت نفر» را با طرحی از چوبه دار و چند به دار آویخته دیدم. هم تصویرگر و هم نویسنده رمان از کابوس روسی، سوژه ساخته بودند و، از اعدام، یک صحنه کوتاه و فراموش ناشدنی. تأکید دارم که سنجه این اثر با معیارهای زیبایی شناختی یک گناه کبیره است. رمان «هفت نفر» تأثیرگذاری بسیار شدیدی دارد، اما دشوار است بگوییم این امر مربوط به خود آقای آندری یف می شود یا صرفاً به این علت که خود زندگی، نویسنده را به این وادی کشانده است؛ زندگی وحشیانه و دهشتناکی که سرریز نیستی است، چیزی بس دهشتناکتر از هر مرگ و مجازات اعدامی ...

یوری ایخن والد



Андреев Л. Н.
Рассказ о семи повешенных

داستان هفت نفری که به دار آویخته شدند

Рассказ о семи повешенных

(1908)

فهرست

- یادداشت مترجم ۱۳
- داستان هفت نفری که به دار آویخته شدند ۲۱
- یکی بود، یکی نبود (داستان کوتاه) ۱۶۷
- لیانید آندری‌یف. نیکالای تیلشوف ۲۰۹
- اتوبیوگرافی کوتاه ۲۳۳
- ترجمه‌های مشهور ۲۴۳

و آن منم که دوان دوان از پی سرباهاست؛
آن که پیوسته منکر حیات بود و
هرگز آرامشی نداشت.
لیانید آندری یف

یادداشت مترجم

خواننده عزیز؛ از منظر عموم صاحب نظران روس می توان گفت، پیش روی شما بهترین رمان و داستان کوتاه آندری یف قرار دارند: داستان هفت نفری که به دار آویخته شدند (۱۹۰۸) و یکی بود، یکی نبود (۱۹۰۱). به قول میرسکی، لیانید آندری یف در هر دوی این آثار، به طور تمام و کمال و با مهارتی خاص و خلاقانه، سبک تالستوی را به کار گرفته است. وقتی شهرت ماکسیم گورکی در روسیه رو به افول گذاشت، لیانید آندری یف محبوب همگان شد. البته روند محبوبیت او از انقلاب ۱۹۰۵ آغاز شده بود. بلافاصله، پس از انقلاب، مکتب جدیدی جایگزین مکتب قبلی شد که می توان آن را متافیزیکی یا به عبارتی، بدبینانه، خواند؛ چون داستان و نمایشنامه آن دسته از نویسندگان حول مسائل ماورایی می گشت و راه حلشان نیز، برای عبور از مسائل، با بدبینی و پوچی

۱۴ ■ داستان هفت نفری که به دار آویخته شدند

درهم می‌آمیخت. این نویسندگان درست در سالهای پس از شکست نخستین انقلاب (۱۹۱۱-۱۹۰۷) در اوج شهرت بودند و مورخان جامعه‌شناسیک ادبیات روسی همواره سعی داشتند جنبش ایشان را با یک یأس سیاسی همبستر بدانند. مسلم است که مضامین سیاسی برای موفقیت آن مکتب در میان مردم اهمیت داشت، اما خود این مکتب پیش از اینها آغاز و بسیاری از آثار ارزشمند و خاص آندری‌یف نیز قبل از ۱۹۰۵ نوشته شده بود. منتقدانی که با متدهای کهن ادبیات پیش می‌رفتند، و نیز خوانندگان نسل قدیمی تر مکتب تندروهای مذهبی (و بیش از مذهبی، محافظه کار)، عملاً تفاوتی میان آندری‌یف و سمبولیستها قائل نمی‌شدند. اما واقعیت این است که آندری‌یف و سمبولیستها، جز خروج از معیارهای مألوف و تمایل به کارهای سترگ، شباهت چندانی نداشتند. جهان‌بینی سمبولیستها بر متافیزیک رئالیستی (رئالیستی به معنای قرون وسطایی آن) استوار بود و آنها اگر هم به زندگی بدبین بودند، به مرگ خوشبینانه می‌نگریستند؛ یعنی عارف مسلک بودند. آندری‌یف اما لادری مشرب و با هر خوشبینی عارفانه بیگانه بود؛ بدبینی اش کامل و جامع‌الاطراف بود؛ هم بدبین به زندگی و هم مرگ. اگر بخواهیم خیلی صریح بگوییم: سمبولیستها از مدرسه داستایفسکی می‌آیند و آندری‌یف از مکتب تالستوی. حقیقت آن است که بخشی از ماهیت تالستوی در فلسفه آندری‌یف نمایان می‌شود و تأثیر ادبی وی بر این نویسنده را هرگز نمی‌توان انکار کرد.

هرچند در مرکز *داستان هفت نفر* باز هم موضوع محبوب نویسنده — مرگ — در جریان است، این بار بحث قهرمانی و پاکی شورشیان است که طرح می‌شود، نه ترس از مرگ. اثر نه اعتراضی به اعدام، که ستایش انقلابیون است و برای همین هم در میان آثار آندری یف جایگاه ویژه‌ای دارد؛ رمانی یگانه و متفاوت از هر آن‌چه آندری یف با نجابت و پرهیزکاری‌اش نوشته‌است. در فضای آن دوره روسیه، باور آندری یف به قداست شورشیان — با وجود سیاسی نبودن نویسنده — ویژگی برجسته‌ای محسوب می‌شد. بنابراین، شاهکار *داستان هفت نفر* در یک کلام مناجاتی است در رثای شهیدان بزرگ.^۱

داستان هفت نفر در محافل دموکرات، به‌عنوان اعتراض شورانگیز انقلابیون در مقابل تزاریسیم ارزیابی شد و در ردیف کار اومانیستهای بزرگی چون تالستوی، گورکی و کارالینکا قرار گرفت. به‌جرات می‌توان گفت این رمان تحت تأثیر ایده‌های اومانیستی شگرف لِف تالستوی نوشته شد و اتفاقی نیست که به خود او تقدیم شده‌است. احترام همیشگی آندری یف به تالستوی، با وجود ارزیابی تند و منفی استاد پیر از بیشتر کارهای نویسنده جوان، بر کسی پوشیده نیست. آندری یف تنها یک‌بار در تاریخ ۱۱ تا ۱۲ آوریل ۱۹۱۰ به حضور تالستوی رسید

1. Д. С. Мирский. *История русской литературы* / Пер. Р. Зерновой, London: Overseas Publications Interchange Ltd, 1992. С. 609.

۱۶ ■ داستان هفت نفری که به دار آویخته شدند

و، درست چندماه بعد، مراد پیرش چشم از جهان فرو بست. او در یکی از مصاحبه‌های ۱۹۰۸ می‌گوید:

تالستوی بی‌تردید مراد من است؛ چون صاعقه‌ای بر من فرود آمد و در جان من باقی است. کسی والا تر از او نیست. هر اثرش را الگوی هنر و سنجه و معیار زیبایی می‌دانم ... چون غولی که تخته‌سنگهای عظیم را پیش پا می‌غلطاند، تالستوی نیز بازپچه‌وار، سنگین‌ترین و جوه سخن را چون مومی در دست دارد و برهم انباشته می‌کند. زیبایی زبان تالستوی نه در نوعی از پرداخت و روسازی و آرایش، که در سادگی ناب و قدرت رعب‌آورش نهان است و درست همین زیبایی و قدرت است که آن را بیش از جوه دیگرش دوست می‌دارم ...

تالستوی نیز داستان هفت نفر را بسیار ارزشمند خوانده است:

آقای آندری‌یف! نوشته‌اید که ارزش آثارتان فقط در صداقت بیان آنهاست. من نه تنها بر این وقوف دارم، بلکه به مقصود نیک دیگرشان نیز معترفم که همانا میل مساعدت جاری در آثارتان است در جهت خیر و صلاح انسان.

اما داستان کوتاه آندری‌یف — یکی بود، یکی نبود — نیز، که با تأثیری مستقیم از مرگ ایوان ایلیچ نوشته شده است، از هر جهت بی‌همتا است. این یکی از نمونه‌های قدرتمند داستان کوتاه آن دوران است، که از بهترین آثار آندری‌یف نیز شد و به علت اهمیتش و گره‌های ساختاری مشابه

با *داستان هفت نفر* ترجمه آن را پس از این رمان از نظر خواهید گذراند. درست پس از این اثر بود که آندری یف را به حق به عنوان امید نئورئالیسم و برادر کوچکتر و شایسته گورکی تکریم کردند. ماکسیم گورکی او ایل مارس ۱۹۰۱ از پتربورگ به آندری یف نوشت: «یکی بود، یکی نبود» فوق العاده است! ... شما دارید روزه روزه بهتر می شوید.^۱

تمامی منتقدان از داستان به گرمی استقبال کردند و آن را اثری در کمال دانستند. لف تالستوی نیز، پس از آن که آندری یف مجموعه داستانهای خود را برایش می فرستد، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۱ از گاسپاری (کریمه) در نامه ای به او می نویسد:

پیش از رسیدن بسته شما تقریباً همه داستانها را خوانده بودم و تعدادی را خیلی پسندیدم. بیش از همه از یکی بود، یکی نبود خوشم آمد، هر چند پایان بندی اثر و گریه آنها به نظرم نه طبیعی بود و نه ضرورتی داشت.^۲

دمیتری میریش کوفسکی، نویسنده و فیلسوف مذهبی بزرگ روس، که حتی تا اندازه ای به این نابغه جوان رشک برده بود، از کارمندان نشریه می پرسید: حالا راستش را بگویید! این کی هست که دارد با نام مستعار *لیانید آندری یف* می نویسد: ماکسیم گورکی یا آنتون چخوف؟ خود آندری یف درباره این شاهکار کوتاهش در نامه ای (مه ۱۹۰۴)

1. ЛН, т. 72, с. 85.

2. Л. Н. Толстой. *Переписка с русскими писателями* в 2-х томах, т. 2. М., 1978, с. 408.

به گورکی نوشته است: فقط زمانی خوب می نویسم که در نهایت آرامش از ناآرامی می گویم و خودم از دیوار راست بالا نمی روم، در عوض، دیوار را مجبور می کنم از سروکول خواننده بالا بکشد! از این حیث «یکی بود، یکی نبود» را از کارهای اصیل خود می دانم...^۱

آندری یف در جایی گفته است:

اثر هنری، اغلب نوعی فردیت پردازی جدی و روشن را طلب می کند، از این رو، شاید منی که گاه عمداً از توصیف شخصیتها امتناع می کنم، به آن صدمه زده باشم. آخر، برای من چندان مهم نیست قهرمان داستانم کیست: کشیش یا کارمندی ساده، آدمی خوش قلب یا یک عوضی! فقط یک چیز برایم مهم است، این که او انسان است و، به همین جهت، سختیها و رنجهای مشابه زندگی را بر دوش دارد؛ مثلاً در داستانی قهرمانم یک سگ است؛ به گمانم همه موجودات در روحی یگانه مشترکند و رنجهایی مشابه دارند و همگی، در بی صورتی و برابریشان، در مقابل نیروهای قهار زندگی، به یگانگی می رسند.

آری، پیش روی شما لیانید است؛ لیانید آندری یف؛ آن که عظمتها را دوست می داشت ... هنوز هم، اگر به دقت چشم بدوزیم، انگار در دفتر کاری بزرگ، روی میزی بزرگ، آن جوهردان بزرگش باقی است. در جوهردان اما جوهری نیست و شما بیهوده قلمتان را در آن

1. ЛН, т. 72, с. 212.